

# رویای وارونه لمپن اپوزیسیون



مهرداد جلیل زاده  
خبرنگار گروه فرهنگ

مشکل خیلی از چهره‌های مشهور ایرانی این است که تمام شدن را بلد نیستند. اساساً یکی از مشکلات عمده‌ای که ما در کشورمان داریم همین است و قضیه محدود به هنرمندان یا چهره‌های مشهور ورزشی و رسانه‌ای نمی‌شود. گاهی در میان سیاستمداران یا اندیشمندان و حتی فعالان بزرگ اقتصادی هم این را می‌بینیم که تمام شدن را بلد نیستند و وقتی فصل آن فرا رسید، ترجیح می‌دهند خودشان را به لجن بکشند اما باقی بمانند. میگل ده اونانمو، فیلسوف و ادیب اسپانیایی در کتاب «درد جاودانگی» می‌نویسد که وقتی کودکی بود و از زبان معلم‌ان کاتولیک اوصاف جهنم را می‌شنید، ته دلش شاد می‌شد که حتی اگر شده در جهنم، بالاخره فانی نیست و جاودانه می‌ماند. در میان مشاهیر و قدرتمندان ایرانی هم گاهی به وجود این دست درون‌مایه‌های روحی و روانی برمی‌خوریم و یکی از مظاهر اعلامی آن چهره‌های مشهوری هستند که اصطلاحاً به آنها گفته می‌شود سلبریتی. هر کس پا در

این وادی می‌گذارد باید بداند که یک روز ممکن است تمام شود. باید بداند که تا ابد قرار نیست روی فرش قرمز و میان چمک چمک شاتر عکاسان راه برود. آن چهره مشهور باید بداند تا همیشه در بر همین پاشنه نمی‌چرخد که با پدیدار شدن سه‌رخ از او روزنه باز آن، جماعتی به هوا بپزند و هورا بکشند. او باید روزی که قرار است از زمین بلند شود به اینکه قرار است روزی دیگر فرود بیاید هم فکر کرده باشد. تا قبل از اینکه شبکه‌های اجتماعی و مجازی وارد ایران شوند و اصطلاح سلبریتی معنا پیدا کند هر هنرمند و فوتبالیست و خواننده‌ای یک روز مطرح می‌شد و روزی دیگر کسی دیگر جای او را می‌گرفت، اما پدیده سلبریتیسم بیشتر از هر چیز و هر کس به خود این شخصیت‌های معروف صدمه زد؛ چراکه آنها را بیشتر از جایگاه تخصصی‌شان در هنر یا ورزش بالا کشید و در ذهن و روان‌شان توقعاتی نسبت به شأن اجتماعی‌شان پدید آورد که نمی‌توانست پایدار باشد. آنها بعد از این فوران دفعی و غافلگیرکننده وقتی فواره سرنگون شد و به دوره تمام شدن رسیدند، دیگر آدم‌هایی نبودند که بتوانند به طور طبیعی یک پایان بی‌حاشیه و محترمانه را بپذیرند و به هر دری زدند، هر به دریچه‌ای متوسل شدند و هر دایره‌ای نواختند تا جاودانه بمانند.

شکست‌های پی‌درپی آنها در این درزین‌ها باعث می‌شد که از لحاظ روحی بیشتر فروپاشند و رفتارهای دیوانه‌وارتری انجام بدهند و مرتب جایگاه جاودانه‌شان در جهنم را بیشتر به قعر قعر می‌بردند. آنها حالا شبیه به خالدین نار شده‌اند. چیزی که در متون مقدس ابراهیمی از آن به عنوان باقیان ابدی جهنم یاد شده؛ «همه را به ترتیب خدا می‌بخشد و همه از سوختن در دوزخ معاف می‌شوند به جز لجبازان» این تمثیل در شرح وضعیت کسانی که برای باقی ماندن در کانون توجه از هیچ حرکتی فرو نگذاشتند و در تیزاب نابودی تمام سوابق مفید خودشان هرچه بیشتر فرو رفتند، بسیار گویاست. باید به هر کدام از آنها گفت تو گذشته‌ات را به حراج گذاشتی تا به بهای تبدیل شدن به یک آدم دیگر که کاملاً بی‌ارزش است اما در فضای مجازی هنوز روی دور باقی مانده، خودپسندی متورمت را تسکین بدهی. تو کسوت خودت در ورزش یا هنر را به لیدر (یا همان بوقچی) بودن در فضای مجازی فروختی و نمی‌فهمی که همین راهم داری می‌بازی. وقتی از تمام شدن فرار کنی «نابود» می‌شوی؛ چراکه همه حاضر نیستند با تو به جهنم بیایند و برای ابد در آنجا

بمانند. یک نگاهی بیندازیم به سرنوشت تعدادی از این چهره‌های مشهور که مهندسی فضای مجازی و سیاست‌گذاری‌های دولت قبل باعث شد بیشتر از حد و اندازه خودشان و به عنوان تریبون‌های سیاسی و اجتماعی مطرح شوند و چند سال بعد که محبوبیت آن دولت افول کرد، اینها هم از جایگاه جدیدی که استحقاقش را از ابتدا نداشتند سقوط کردند. آنها از ابتدا هم مرجعیت اجتماعی و سیاسی عظیمی که فضای مجازی تومش را بهشان داده بود نداشتند و بازیچه و ابزار سیاستمداران در دوره‌ای خاص بودند؛ حال آنکه فکر می‌کردند همه این وضعیت حاصل تلاش یا استعداد خودشان است. بخش عمده‌ای از این چهره‌های مشهور یا اصطلاحاً سلبریتی‌ها از نظر روحی و روانی تاب چنین سقوطی را نداشتند و عده‌ای که از بقیه بی‌تاب‌تر بودند، حاضر شدند به جهنم بروند اما در کانون توجهات مجازی باقی بمانند. آنها در یک سال اخیر چنان خودشان را از بین بردند که وضعیت‌شان از گذشته هم رقت‌انگیزتر است. هر قدر اوضاع‌عشان به لحاظ پایگاه و جایگاه اجتماعی بدتر می‌شود برای نجات خودشان طوری دست و پا می‌زنند که باز هم بدتر شود و دارند حتی کف زمین فقر را می‌شکافند تا از آن هم فروتر بروند.



## روزگار

یکشنبه ۱۷ دی ۱۴۰۲  
شماره ۴۰۵۱  
WWW.FDN.IR  
FARHIKHTEGANDAILY

### مقیم آلمان و دلخوش به دعوای ایران



چند سالی بود که حاشیه و اظهارنظرهای گاه و بیگاهش در شبکه‌های اجتماعی برایش محلی برای اعتبار و شهرت شده بود تا فیلم و کارهایش، فضای مجازی فرصت خوبی بود برای اینکه عمده فعالیت مهمانز افشار بیش از آنکه در سینما باشد، متمرکز بر پست‌های توییتری باشد. حاشیه‌ها رهاش نمی‌کردند و خودش هم بدش نمی‌آمد که به آنها دامن بزند؛ مثل ازدواج و طلاقش از باسین رامین فرزند محمدعلی رامین، مشاور مطبوعاتی احمدی‌نژاد یا حتی جنجال‌هایی که رسانه‌های زرد از دل توپیت‌های او بیرون می‌آوردند. او سال ۱۳۹۴ دخترش را در آلمان به دنیا آورد و سال ۱۳۹۸ هم برای همیشه به این کشور مهاجرت کرد. با این حال خیلی پیش‌تر از آن پیش‌بینی می‌شد، مسیری که افشار انتخاب کرده به اقامت در آلمان منجر خواهد شد و قصدی برای بازگشت در سینمای ایران ندارد. آخرین باری که افشار در سینمای ایران جلوی دوربین رفت، سال ۱۳۹۷ و حضور در فیلم سینمایی «قسم» به کارگردانی محسن تنابنده بود. آخرین کاری هم که با بازی او منتشر شده، فیلم «ارادتمند؛ نازنین، بهاره و تینا» به کارگردانی عبدالرضا کاهانی است که نسخه قاچاق فیلم در فضای مجازی پخش شد. فیلم ضعیفی که با انتقادات فراوانی همراه بود و فقط به خاطر حاشیه‌سازی‌هایی همچون ادعای توقیف فیلم بر سرزبان‌ها افتاده بود. افشار اوایل مهاجرت با وجود اینکه همچنان نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی داخل ایران در شبکه‌های اجتماعی نظر می‌داد اما تلاش می‌کرد که ملاحظاتی کاراکتر سینمایی خود را هم حفظ کند؛ در برنامه استعدادیابی به عنوان «پیشاز گات تلنت» به عنوان داور حاضر

شد و برنامه حدود یک سالی از شبکه‌های ماهواره‌ای پخش شد. مسیر فراموشی دوران کاری این بازیگر شروع شده بود و اگر اتفاقاتی در داخل ایران رخ نمی‌داد که او بخواهد در موردش نظری بدهد، اسمی از او در رویداد یا اثر هنری برده نمی‌شد. تا اینکه با اتفاقات پاییز ۱۴۰۱، دوباره نام او و چندتن از همقطارانش مطرح شد که با بالاگرفتن این التهابات فکر می‌کرد فرصت مجددی برای لیدری جامعه و برگشتن به کانون توجهات پیدا کرده، در یکی از تجمعات براندازان در اروپا شرکت کرد اما با فحش و ناسازی آنها مجبور شد از معرکه خارج شود. از اینجا رانده و از آنجا مانده. در مرحله بعد مهمانز افشار به همراه چند چهره هم‌سرنوشت خودش، از اوایل امسال سعی کرد روی میز اعتراضات اجتماعی داخل ایران سوار شود و یک نمایش سیاسی با نام «خانه امن» در چند شهر آمریکا روی صحنه بردند. اما چند صبحا بعد از چند اجرا، «خانه امن» هم با شکست مواجه شد و به دلیل فروش نرفتن بلیت‌ها در سالن تیلز سنتر نیویورک، اجرایشان لغو شد.

### با «منوتو» ورشکسته چه می‌کنی؟



احسان کرمی بعد از پایان ضبط مجموعه «شبکه مخفی زنان» با بهانه اجرای نمایش «پازل» که کار مشترکی با برزو ارجمند بود، ایران را به قصد آمریکا ترک کرد. این مجری سابق تلویزیون اگرچه به مناسبت‌هایی در رویداد‌های سینمایی در ایران حضور داشت اما از سال ۱۳۹۷ به خاطر تحصیل همسرش در آمریکا، بین ایران و این کشور در رفت‌وآمد بود. مجموعه کنش‌های احسان کرمی و برزو ارجمند با همدیگر گره خورده بود. مثلاً در خردادماه ۱۴۰۱، پس از وقوع حادثه قطار مشهد - یزد در صفحه اینستاگرام‌شان استوری گذاشتند و این حادثه را تسلیت گفتند، اما طولی نکشید که فیلمی از رقص او و برزو ارجمند در عروسی ساسی مانکن منتشر شد که حواشی بسیاری را برای آنها به همراه داشت. کرمی بعد اتفاقات پاییز ۱۴۰۱، از اولین افرادی بود که مسیر تازه‌ای را برای نقد و اعتراض شروع کرد و بیش از آنکه متکی به انتقاد برای اصلاح وضع موجود باشد، مبتنی بر حذف و براندازی ساختارهای سیاسی کشور بود. سه شنبه ۱۹ مهرماه ۱۴۰۱ اولین حضور او در شبکه منوتو مورد توجه قرار گرفت و گفته شد که او به استخدام این شبکه درآمده است. کرمی در بخشی از برنامه «Omid A. M» با صراحت تأکید کرد که به دنبال تحریک عمومی سلبریتی‌هایی است که موضع خاموش یا رویکردی خاکستری نسبت به اغتشاشات پاییز ۱۴۰۱ اتخاذ کردند. او همچنین گفت از طریق فضای مجازی پیگیر چهره‌های هنری داخل ایران است تا زیر بیانه‌ای با دو محور امضا کنند؛ یکی حمایت از پوشش اختیاری و دیگری متوقف کردن آن چیزی که توهین به جامعه هنری و ورزشی تعبیر می‌کرد. با تمام تلاش‌های

### رقص بره‌ای بالباس عزا



برزو ارجمند که متولد ۱۳۵۴ است و در آستانه ۵۰ سالگی قرار گرفته، به سبب روابط خانوادگی‌اش خیلی زود به سینما و تلویزیون پا گذاشت. او فرزند مرحوم انوشیروان ارجمند بود و عمویش داریوش و عموزاده‌اش امیریل ارجمند هم هنرپیشه هستند. برزو با اینکه از رانت و موقعیت ممتازی برای ورود به عرصه بازیگری برخوردار بود توانست در ۲۰ سالگی برای اولین بار جلوی دوربین برود و طی ۲۶ سال فعالیت در ده‌ها فیلم و سریال بازی کند، هیچ‌گاه نتوانست جایگاه یک ستاره را به دست بیاورد. او همیشه مثل یک آب ولرم و اندک بود که در بخشی از صحنه‌ها و سکانس‌ها جاری می‌شد و چالشی با ذهن هیچ مخاطبی ایجاد نکرد. دهم خرداد ماه سال ۱۴۰۱ بود که لو رفتن حرکت ریاکارانه‌ای از جانب برزو ارجمند و احسان کرمی، رسوایی‌شدیدی برای آنها به بار آورد و موجی را در افکار عمومی علیه‌شان بلند کرد. آنها با رفتن در ژست اپوزیسیون منتقد، در واکنش به ریزش ساختمان متروپل آپادان از اجرای سرود سلام فرمانده در ورزشگاه آزادی انتقاد کردند. گفتند مردم عزازند و کسی نباید شادی کند. مدتی نکشید عکس‌های این دو نفر در عروسی ساسی مانکن منتشر شد که مشغول رقص و شادمانی بودند. همان طوری که قابل پیش‌بینی بود چند رسوایی فحیعی می‌تواند افرادی که به لحاظ شخصیتی چندان قوی نیستند را دچار فروپاشی روانی کند و به سمت تصمیمات ویران‌کننده‌تری در قبال خودشان سوق دهد. بعد از به راه افتادن غوغای زن، زندگی، آزادی

### بازنده قمار سیاست



چه چیزی بدتر از این است که ۸۰ میلیون ایرانی تو را با این جمله بشناسند که ۸۰ میلیون ایرانی فدای یک تار موی پسرم. حمید فرخ‌نژاد که متولد ۱۳۴۸ است، وقتی ۲۱ ساله بود با نقشی فرعی و کوتاه در فیلم «دو کوزه‌های عشق» از خسرو سینایی به سینما آمد. حدود یک دهه طول کشید تا او بتواند فیلم بعدی‌اش را بازی کند؛ «عروس آتش» که خودش در آن نویسنده هم بود و نقش اول را داشت. سال ۱۳۷۹ با یک فیلم جنگی ساخت به نام «سفر سرخ» که سال‌ها در توقیف ماند اما در ابتدای دهه ۸۰ با بازی در ارتفاع پست به کارگردانی ابراهیم حاتمی‌کیا موقعیت خودش را به عنوان یک بازیگر در سینما تثبیت کرد. او در طول این سال‌ها بازیگر ۴۴ فیلم سینمایی، چهار سریال تلویزیونی و چهار سریال در شبکه نمایش خانگی بود و بعد از اینکه دستمزد میلیاردری‌اش برای بازی در فیلم چهل و پنجم راهم گرفت، گذاشت و از ایران فرار کرد. به او هنوز پیشینه‌هایی برای بازی در فیلم‌ها و سریال‌ها ارانه می‌شد اما گذشته از اینکه ویژگی‌های اصلی‌اش از چهره و فیزیک و حرکات بدن و لحن کم‌کم داشت تکراری می‌شد، به لحاظ اعتبار و جایگاه اجتماعی هم شدیداً سقوط کرده بود. رفتارهای متناقض و منفعت‌طلبانه فرخ‌نژاد از او چهره‌ای پول‌پرست و سودجو در افکار عمومی ساخته بود و همین برایش سنگین بود. چنین وضعیتی می‌تواند کسی را که ۲۰ سال برای دیده شدن و قرار گرفتن در کانون توجهات دویده، چنان از لحاظ روانی فرو بپاشد که هر رفتاری از